

## سیاست دخترکشی در جمهوری اسلامی

حسین باقرزاده

سه‌شنبه ۳ شهریور ۱۳۸۳ - ۲۴ اوت ۲۰۰۴

[hbzadeh@btinternet.com](mailto:hbzadeh@btinternet.com)

کشتن زنان و دختران در ایران پدیده نادری نیست، و کمتر روزی است که روزنامه‌ها خبر از قتل زن و یا دختر جوانی در صفحات حوادث خود ندهند. غالب این جنایات به دست بستگان مرد و به خصوص پدران این دختران صورت می‌گیرد و آن هم به دلیل روابط جنسی. صرف دست داشتن این دختران و زنان در يك رابطه جنسی «نامشروع» (و یا مظنونیت به آن) انگیزه قتل آنان به دست بستگان مذکر آنان می‌شود، حتی اگر خود آنان قربانی يك تجاوز جنسی باشند. برخی نیز به دست عنصر متجاوز کشته می‌شوند. اجساد بسیاری از آنان در گوشه و کنار شهر و بیابان پیدا می‌شود و هویت آنان ناشناخته می‌ماند. در موارد زیادی نیز خبر اصلا در روزنامه‌ها انعکاسی نمی‌یابد، و یا اگر مانند قتل‌های عنکبوتی دو سال پیش در مشهد جنایت مکرر نشود مورد توجه افکار عمومی قرار نمی‌گیرد. سیاست‌های تقنینی و اجرایی و قضایی رژیم جمهوری اسلامی نه فقط تأثیری در کاهش یا جلوگیری از این جنایات نداشته است و بلکه بعضاً مشوق آن‌ها نیز بوده است. علاوه بر این، باید گفت که بزرگترین کشنده مستقیم زنان و دختران در ایران جمهوری اسلامی خود رژیم حاکم است.

قوانین حاکم بر روابط زن و مرد در جمهوری اسلامی نه فقط بسیاری از روابط غریزی و عشقی انسانی را جنایت زده کرده است و مرتکبان به آن‌ها را به صورت خشونت بار تا حد مرگ مجازات می‌کند و بلکه این قوانین چنان ستمگرانه و نابرابر وضع شده است که لبه تیز خشونت آن به اضعاف متوجه زنان و دختران است. برای مثال، از يك سو زنانی محصنه (رابطه جنسی فردی همسر دار با فرد دیگر) را با مرگ مجازات می‌کند و در عین حال چند همسری (رسمی یا نارسمی، دائم یا موقت) را برای مرد (فقط) مجاز می‌شمارد. یعنی که مرد همسر دار ایرانی می‌تواند به راحتی با زن یا زنانی دیگر رابطه جنسی داشته باشد و از حمایت قانونی رژیم نیز برخوردار گردد، در حالی که هر نوع رابطه جنسی زن همسر دار با مردی دیگر به مرگ خشونت بار قانونی او منجر می‌شود. از نمونه‌های دیگر این قوانین ستمبارانه و نابرابر می‌توان از حق شوهر در کشتن همسر خود اگر او را در همخوابگی با مردی دیگر ببیند یاد کرد؛ یا معافیت پدر و جد پدری از شمول قانون قصاص در صورت قتل فرزند یا نوه آنان - پدیده‌ای که غالب اوقات در دخترکشی دیده می‌شود.

خشونت نهادینه در قوانین جنسی جمهوری اسلامی و تبعیض فاحش آن علیه زنان، در ترکیب

با سیاست های اجرایی و قضایی زن ستیزانه آن، ابعادی وحشتناک پیدا می کند. در این جا مقامات اجرایی و قضایی حاکم به اجحافات و تجاوزات قانونی بسنده نمی کنند و بلکه با اعمال سلیقه های شخصی و دستور العمل های فراقانونی و یا خلاف قانون نیز از اعمال هیچ جنایتی علیه زنان و دختران فروگذار نیستند. نمونه های بسیاری از این تجاوزات را زنان و دختران ما عملاً در کوی و خیابان و مدرسه و اداره و کارگاه همه روزه تجربه می کنند. علاوه بر این، اعمال قوانین تبعیض آمیز حتی در مواردی که قانون ظاهراً برای مرد و زن مجازات برابری معین کرده است غالباً به نفع مرد و به زیان زن تمام می شود و یا به مجازات های شدیداً نابرابر منجر می گردد. قاضیان تمام-مرد دستگاه قضایی کشور حرف مرد را بهتر می پذیرند و به گفته زن به دیده تردید می نگرند (هر چه نباشد قوانین جمهوری اسلامی در مواردی به شهادت زن ارزشی نصف مرد می دهد و در مواردی دیگر حتا هیچ ارزشی برای آن قایل نیست). آنان هم چنین به دلایل ایدئولوژیک و فرهنگی، زن را در رابطه جنسی و سوسه گر و تحریک کننده یا «مقصر» اصلی می شناسند.

از این رو، تعجب آور نیست اگر مجازات های خشن رفتارهای جنسی در جمهوری اسلامی عموماً متوجه زنان می شود؛ زنان بوده اند که غالباً سنگسار شده اند و زنان هستند که بیشتر به دلیل این رفتارها به اعدام یا مجازات های خشونت بار دیگر گرفتار می شوند. آخرین نمونه این ستم وحشیانه علیه زن هفته گذشته در نکا (مازندران) صورت گرفت و طی آن دختری 16 ساله به اتهام «عمل منافی عفت» در ملا عام به دست قاضی به دار آویخته شد. ظاهراً شناسنامه عاطفه رجبی او را 16 ساله نشان می داده و همسایگان نیز (در مصاحبه با رادیو فردا) او را به عنوان دختری دانش آموز در سن 16 سالگی می شناخته اند، ولی قاضی صادرکننده حکم که نقش میر غضب را نیز ایفا کرده است برای توجیه عمل خود مدعی شده که او 22 ساله بوده است. علاوه بر این، شاهدان گفته اند که او ظاهراً تعادل روحی نداشته است. (مردی که به اتهام رابطه با او دستگیر شده بود نیز 100 ضربه شلاق خورد ولی حیاتش را از دست نداد.)

اعدام عاطفه رجبی چیزی کمتر از یک جنایت قتل و آن هم قتل عمد یک دختر نوجوان بی پناه نبوده است. در قوانین جمهوری اسلامی هیچ جا برای «عمل منافی عفت» (تعریف آن هرچه که باشد) مجازات اعدام تعیین نشده است. به همین دلیل پس از نشر خبر در سایت «پیک ایران» یک مقام قوه قضاییه (به تعبیر روزنامه اعتماد) در صدد توجیه آن برآمد و مدعی شد که دادگاه او را «مفسد فی الارض» شناخته است. علاوه بر این، او مدعی شده است که رجبی «به اتهام دایر کردن مرکز فساد» دستگیر شده بود. ولی این «مقام قضایی» ظاهراً قوانین جمهوری اسلامی را نخوانده است که ببیند در تعریف «محاربه و افساد فی الارض» (مواد 183 تا 188 قانون مجازات اسلامی) هیچ جا اتهاماتی از این قبیل گنجانده نشده است. اعدام عاطفه رجبی هیچ توجیه قانونی نداشته است.

اعدام کسانی که در سن زیر 18 سالگی مرتکب خلاف یا جنایتی می شوند بر اساس تعهدات بین المللی ایران ممنوع است. کنوانسیون های حقوق اقتصادی و اجتماعی و حقوق مدنی و

سیاسی، هر دو، اعدام این گونه افراد را منع کرده اند. ایران در سال 1354 این دو کنوانسیون را به تصویب رسانده و هیچگاه امضای خود را از آن پس نگرفته است. ولی جمهوری اسلامی بارها این تعهد بین المللی خود را زیر پا گذاشته و عده زیادی از کودکان و نوجوانان زیر 18 سال را با نهایت قساوت اعدام کرده است. کشتن عاطفه رجبی یکی از آخرین موارد این عمل خلاف قانون است.

شاهدان عینی گفته اند که رجبی تعادل روحی نداشته است. این خصوصیت از رفتار او در دادگاه و برخوردش با قاضی نیز تا حدی مشهود است. در عین حال، هیچ گزارشی از معاینه پزشکی یا روانی او در جریان دادگاه داده نشده است. به عکس، قراین حاکی از آن است که قاضی از برخورد او عصبانی شده و احتمالاً صدور حکم اعدام او نه به دلایل قانونی و بلکه از واکنش عصبی قاضی ناشی شده است. نظام قضایی جمهوری اسلامی با قوانین خشونت بار و زن ستیز خود دست قاضیان را در جنایت های قضایی تا حد کشتن افراد بی گناه باز گذاشته است و مورد عاطفه رجبی یکی از موارد فاحش آن بشمار می رود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی حضور وکیل را در همه دادگاه ها ضروری دانسته است و عدم رعایت این اصل در مواردی که مسئله مرگ و زندگی مطرح است معنایی جز بازی کردن با جان مردم ندارد. در این جمهوری البته هزاران نفر در دادگاه های در بسته بدون حضور وکیل سریعاً محاکمه و اعدام شده اند. ولی در سال های اخیر مقامات جمهوری اسلامی و قوه قضاییه بارها تعهد داده اند که این اصل قانون اساسی را رعایت کنند. ولی در دادگاهی که عاطفه رجبی به اعدام محکوم شده هیچ نشانی از وکیل دیده نشده است. جریان این دادگاه و صدور حکم اعدام در آن بر خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی صورت گرفته و اجرای این حکم چیزی جز قتل عمد نمی تواند باشد.

اعدام عاطفه رجبی به عنوان دختری نوجوان، به اتهام رابطه ای جنسی که ممکن است او خواسته یا ناخواسته درگیر آن شده است، و محکومیت او در دادگاهی بدون حضور وکیل با توجه به عدم تعادل روحی او، نمونه برجسته ای از دختر کشی رسمی و با پشتوانه حکومتی در جمهوری اسلامی بشمار می رود. البته قاضی صادرکننده و اجراکننده این حکم را می توان و باید به عنوان مباشر جنایت محکوم کرد. ولی محکومیت بزرگتر از آن نظامی است که با قوانین خشن قرون وسطایی تبعیض آمیز خود و با نشان دادن عناصر زن ستیز انتقامجو در مسند قضا امکان ارتکاب این گونه جنایات را فراهم کرده است. و این البته که مسئله جناحی در جمهوری اسلامی نیست. آیا يك بار شده است که اصلاح طلبان حاکم (یا رانده شده از حکومت) در جمهوری اسلامی قوانین قرون وسطایی مربوط به رفتار های جنسی و مجازات های قانونی آن را محکوم کنند؟ و آیا مردان اصلاح طلبی که با تکیه بر قوانین جمهوری اسلامی روابط جنسی خود را به زنان متعدد گسترش داده اند يك بار شده است که در برابر احکام مرگباری که دادگاه ها علیه زنان متهم به روابط جنسی مشابه صادر می کنند فغان برآورند و اعتراضی بکنند؟

واقع این است که همه کسانی که از جمهوری اسلامی حمایت می کنند و همه کسانی که بدلیل

عقیدتی یا جنسی از قوانین تبعیض آمیز این جمهوری سود می برند و در برابر جنایات فراوانی که علیه زنان و دگراندیشان به نام قانون و یا به شکل فراقانونی صورت می گیرد سکوت اختیار کرده یا می کنند در مسئولیت آن شریکند. عاطفه 16 ساله معصومه مرد و لکه ننگ دیگری برای جمهوری اسلامی باقی گذاشت. بر همه آزادیخواهان و انساندوستان است که همراه با محکوم کردن این عمل ضد انسانی تلاش کنند تا بلکه اینگونه جنایات دیگر در ایران تکرار نشود. در این زمینه گروه های زنان و به خصوص سایت های اینترنتی زنان می توانند با گوش خواباندن و اطلاع رسانی به موقع به صورت تعیین کننده ای به این هدف کمک کنند. پخش خبر محکومیت به اعدام افسانه نروزی و کیرا رحمانپور به فعالان و سازمان های حقوق بشری این امکان را داد تا در دفاع از آنان پیکار کنند و آنان را از مرگ نجات دهند. اگر خبر محکومیت رجبی که سه ماه پیشتر صورت گرفته بود در این فاصله منتشر می شد به احتمال زیاد او نیز از این مرگ دردناک نجات می یافت و شهر نکا شاهد این فاجعه دلخراش نبود.